

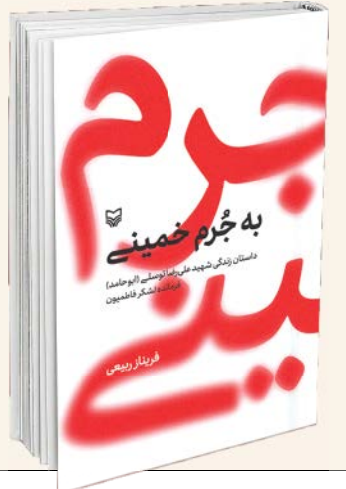
فراز و نشیب های زندگی

شهید علیرضا توسلی

علیرضا توسلی آدم ذوابعدی است. من با داستان مجاهدی افغانستانی مواجه شدم که ابعاد مختلف زندگی اش برایم تازه‌گی داشت. کارگری هم کرده بود اما کسی نمی‌دانست این آدم که آرما توربندی می‌کند، روزگاری در کنار باب‌ه مزاری و احمد شاه مسعود جنگیده. در جنگ ایران، شانه به شانه سربازان ایرانی رزم کرده. چه در کودکی و چه در زندگی خانوادگی و در کنار همسرش چه فراز و نشیبی را از سرگذرانده و چه افکار بلندی داشته. من مواجه شدم با آدمی که احساس کردم شنیدن قصه زندگی اش برای ما آدم‌های درگیر احوال و روزمرگی‌ها عین شفاست. حقیقت این است به جایی رسیدم که نمی‌توانستم از ابوحامد نگویم. نگاه علیرضا توسلی به زندگی و البته رنج برای من، نگاه جالبی بود. من خودم در آن دوران بسیار با مقوله رنج و بلا درگیر بودم. بسیار خوانده بودم و جواب‌هایی هم در آستین داشتم اما برایم موضوع ته نشین نمی‌شد. من در کتاب به جرم خمینی خیلی جاها همین مسأله بلا، رنج و مواجهه با آن را در داستان و در دیالوگ‌هایی که بین علیرضا و بنین رد و بدل می‌شود، شکافته‌ام. حقیقت این است که نوشتن این کتاب برای خود من سلوکی بود در این وادی که با تمام شدنش انگار من هم گذر کردم از این مسأله. همه دانسته‌ها، خوانده‌ها و معلوماتم درونی شد و در حد و اندازه وسیع وجودی‌ام نشست به جانم. شهید توسلی، مظلومی است که دنبال گرفتن حق مظلومانی دیگر است. حالا در هر جا و مکان و در هر لباس و جایگاهی، البته که این آدم ذو ابعاد است و این که از بیرون شخصیتی نظامی است اما با شعر و ادبیات هم سر و کار دارد؛ روحیه لطیفی دارد و می‌نویسد. اینها برای من جذاب بود.

بازتاب انتشار کتاب میان مخاطبان

بعد از انتشار کتاب به جرم خمینی، شاهد بازتاب مختلف و اغلب خوشایند بودیم. به لطف خدا بازخوردها خیلی خوب بود. از انتشارات هم از فروش خویش خبر دادند. قبل از چاپ، کتاب را آقای سرهنگی خواندند و لطف داشتند. بعد از چاپ هم چه نویسندگان حوزه پایداری چه دیگر دوستان داستان نویس و اهالی رسانه برایم پیام فرستادند و محبت داشتند. مخاطبان و خوانندگان هم گاهی لطف و نظرشان را برایم قلمی می‌کنند. خیلی از مخاطبان به من این‌را منتقل می‌کنند که وقتی کتاب را می‌خواندیم، انگار که داشتیم فیلم می‌دیدیم و این، من را خوشحال می‌کند که صحنه پردازی‌ها و فضاسازی‌ها دلنشین بوده برای خواننده. این‌را زیاد می‌شنوم از مخاطبان کتابخوان که کتاب متفاوتی بوده و شبیه کتاب‌های معمول درباره شهدا نبوده برایشان. حتما که کتاب ایراداتی دارد اما به لطف پروردگار فعلا حسنش بیشتر از عیوبش دیده شده.



گفت‌وگو با فریناز ربیعی که در کت

درگیر شخصیت

نمی

در جبهه افغانستان و سوریه را پیدا کردم. افرادی که دیدن‌شان در آن زمان به راحتی صورت نمی‌گرفت و باید از چند لایه امنیتی رد می‌شدم تا بتوانیم با هم گفت‌وگو کنیم که بیشتر از فرماندهان و ارکان فاطمیون بودند.

در مشهد و قم با هم‌زمان جبهه افغانستان و سوریه شهید ساعت‌ها درباره علیرضا توسلی حرف زدیم. در کل این کتاب حاصل بیش از ۶۵ ساعت مصاحبه با بیش از ۱۶ نفر است و البته مجموعه بزرگی از مستندات از جمله دست‌نوشته‌ها و نامه‌های شهید و همسرشان. مدارک و آلبوم‌ها و... و البته مطالعه تاریخ ۲۰۰ سال گذشته افغانستان و جغرافیای محل زندگی، فرهنگ، آداب و رسوم و... رایش‌هایی از عملیات تل‌قرین را هم در مرآه با مستندسازی که آن روز در عملیات حضور داشت پیدا کردم که بارها دیدم‌شان. بیش از یک سال به صورت مداوم درگیر مصاحبه بودم و مطالعات حاشیه‌ای را هم در طول زمان نوشتن کتاب پیش بردم.

۱. برای نوآوری در روایتگری زندگینامه شهیدای مدافع حرم در کتاب به جرم خمینی از چه نوع تکنیک‌های نویسنده‌گی استفاده کردید؟

من قصه گفته‌ام و سعی کرده‌ام اصول داستان‌نویسی را رعایت کنم. استفاده از تکنیک‌های نویسنده‌گی اساسا به ما قصه نمی‌دهد. این اشتباهی است که در بعضی کتاب‌های دیگر هم دیده می‌شود. نمی‌شود فقط با استفاده از چند تکنیک روایت را تبدیل به داستان کرد. در کنار پایبندی به اصول داستان خیلی تلاش کرده‌ام در کتاب مستقیم‌گویی نداشته باشم. کتاب پر از توصیف است اما اگر دقت کنید در کتاب زیاد صفت نمی‌بینید. سعی کرده‌ام «نگو نشان بده» را رعایت کنم و البته کتاب پر از تصاویر است که به کمک صحنه پردازی و فضاسازی به دست آمده.

۲. شما به عنوان یک نویسنده که رویکرد داستانی در آثارتان پررنگ است برای غلبه بر چالش‌های پیش‌رو از چه راهکارهایی بهره می‌برید؟

در کتاب به جرم خمینی تلاش کردم استخوان بندی و شاکله اثر بر اساس مستندات و تحقیقات گسترده‌ام باشد. جاهایی را که در تحقیقات فراوانم هنوز خالی مانده بود با تحقیقات تاریخی و جغرافیایی و با توجه به شخصیت ابوحامد پر کردم. یعنی ماجراها و قصه بر اساس این سه عامل گسترده شد. مثلا من درباره کودکی ابوحامد یک دیتا داشتم که پدرایشان در ماجرای توفانی که قبل از به دنیا آمدن علیرضا هم بوده، دعا و توسل می‌کند و توفان می‌خوابد. من این یک خط را در

فریناز ربیعی، کارشناسی ارشد طراحی شهری دارد، معلم است و در حوزه نویسندگی هم فعالیت‌های متنوعی را در کارنامه کاری خود تجربه کرده‌است؛

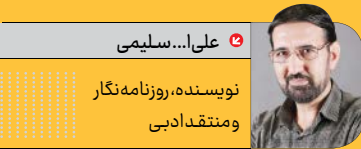
از همکاری در ساخت برنامه‌های تلویزیونی در جایگاه نویسنده تا نویسندگی چند مستند و فیلمنامه کوتاه. ورود حرفه‌ای او به جهان داستان‌نویسی از حدود شش سال پیش رقم خورده و اولین داستان کوتاه قاعده‌مندی که نوشت در جشنواره داستان انقلاب، سوم شد. بعد از آن چند داستان دیگر وی در جشنواره‌های مختلف رتبه آورد. از جمله داستان «هجده هفته و سه روز» که در مسابقه داستان نویسی «می‌خواهم بمانم» از میان ۸۹۹ اثر اول شد. به گفته خودش، در خلال نوشتن این داستان‌های کوتاه، نگارش کتاب «به جرم خمینی» پروژه همیشه باز او بوده که اثری داستانی با موضوع زندگی شهید علیرضا توسلی (ابوحامد)، فرمانده لشکر فاطمیون است. این کتاب اخیرا از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده‌است. درباره کتاب به جرم خمینی با فریناز ربیعی گفت‌وگو کرده‌ایم.

وصل می‌شوند. من در این کتاب خیلی سعی کرده‌ام به داستان نزدیک شوم نه این‌که فقط شگردهای داستان‌نویسی را به کار برده باشم.

۳. درباره مراحل تحقیق و پژوهش برای نگارش این اثر توضیح دهید که چقدر زمان برد؟

بهار ۹۴ بود که برای ساخت مستند‌های کوتاه درباره شهیدای فاطمیون راهی مشهد شدیم. من مسئول مصاحبه با خانواده‌های شهدا بودم. آن زمان هم فاطمیون بسیار مهجور و ناشناخته و البته مورد هجمه شدید بودند. چند مصاحبه اول که انجام شد رسیدیم به خانه ابوحامد که تازه شهید شده بود. همان مصاحبه کوتاه و شنیدن از شخصیت ابوحامد مرا گیر انداخت. جوری درگیر شخصیت ابوحامد شدم که مدتی بعد جمع کردم و رفتم مشهد و مدتی را با خانواده ابوحامد زندگی کردم. یعنی در خانه‌شان من را به مهر پذیرفتند و صبح و شب با هم بودیم. در خلال این همنشینی با خانم ام‌البنین حسینی (همسر شهید) و فرزندان‌شان فاطمه و حمیدرضا و طوبی و اقوام از جمله حاج احمد (برادرزاده شهید) و مادرزن و پسر برادرزاده ایشان مصاحبه کردم. حاصل تحقیقات اولیه‌ام با خانواده شهید، زمینه را برای ساخت مستند «فرمانده» در زمستان ۹۴ فراهم آورد.

نسخه نهایی مستند به مراسم سالگرد ابوحامد رسید و در سال‌های بعد بارها از تلویزیون پخش شد اما نقاط مبهمی از زندگی شهید بود که خانواده هم از آن خبر نداشت مثل ماجراهای کودکی و نوجوانی، روایت دقیق حضور در جبهه جنگ ایران و عراق، قضایای فعالیت‌های شهید توسلی زمان خانه‌نشینی بعد از حمله آمریکا به عراق و... برای برهه نوجوانی با آقای نجفی که الان در افغانستان ساکن هستند، ارتباط گرفتن و مصاحبه کردم که البته با توجه به شرایط آن زمان و حساسیت‌هایی که روی فاطمیون بود به سختی راضی به مصاحبه شدند. آنجا بود که متوجه شدم مثلا حوزه علمیه‌ای که در اصفهان شهید به آن فرستاده شده، حوزه امامیه‌فروشان خمینی‌شهر بوده. چطور راه پیدا کرده برای رفتن به جبهه ایران و... دیگر هم‌زمانش



علی... سلیمی

نویسنده، روزنامه‌نگار و منتقد ادبی

۴. کتاب «به جرم خمینی» یکی از آثار جدید درباره

زندگی شهدای مدافع حرم است که در نگارش آن از انواع تکنیک‌های هنر داستان‌نویسی بهره برده شده، در ابتدا از مواجهه خود با موضوع این کتاب بگویید و این‌که چرا تصمیم گرفتید از انواع شگردها و قالب‌های ادبی داستان برای نگارش یک اثر زندگینامه‌ای استفاده کنید؟

حقیقت این که من برای نوشتن یک زندگینامه مستند؛ یعنی در قالب مستندنگاری این کار را کردم و نزدیک بیش از ۴۰۰ صفحه هم نوشتم. اتفاقا بد هم نشد و چند نفر از افراد مورد وثوق من هم وقتی خواندند، گفتند بفرست برای چاپ. اما در یک تصمیم متهورانه، همه را گذاشتم کنار. تصمیم سختی بود. البته خیلی‌ها به من گفتند نکن. دوباره نویسی آن هم برای کتاب اول جانفرساست که واقعا هم بود. اما من مدتی بود که به صورت جدی وارد حوزه داستان شده بودم. داستان کوتاه می‌نوشتم و چندتا از داستان‌هایم هم در مسابقات داستان‌نویسی مختلف رتبه آورده بود. هرچه می‌خواندم می‌دیدم انگار این سبک روایت به دلم نمی‌نشیند. قدرت داستان و تأثیرش بر آدم‌ها برایم مسلح شده بود و دلم می‌خواست حالا من هم قصه بگویم.

داستان نویس‌ها وقتی می‌خواهند شخصیتی خیلی واقعی دربیاورند سعی می‌کنند از آدم‌های واقعی وام بگیرند. برای شخصیت شناسنامه درست کنند و با توجه به آرکی‌تایپ‌های (کهن‌الگو) مختلف و البته با نیم‌نگاه به شخصیت‌های واقعی، شخصیت داستان را زنده کنند. من گمانم این بوده که می‌شود به جای قهرمان‌سازی برای داستان‌ها از پتانسیل زندگی قهرمانانی که داریم استفاده کنیم. شروع کردم به اتود زدن داستان علیرضا توسلی. آن زمان با مرحوم مسعود دیانی هم در ارتباط بودم و ایشان با قلم من آشنا بود. خیلی من را تشویق کرد که رمان-مستند بنویسم. سعی کردم مضمونی کلی برای اثر در نظر بگیرم و شبیه پازل در صحنه‌های مختلف داستان زندگی ابوحامد را تعریف کنم. این داستان غیرخطی است و فصول با قلاب‌های انتقالی بهم

در کتاب «به جرم خمینی» تلاش کرده‌ام به اصول داستان‌نویسی نوین پایبند باشم تا لذت‌ش به کام خواننده بنشیند. زبان نوشته هم خیلی برای من مهم بود.

ورای این‌که این زبان برآمده از سبک و قلم من است، دوست داشتم کلامی استوار بنا کنم؛ چیزی که خواننده حرفه‌ای هم از آن لذت ببرد. در این کتاب شما تصویر زیاد می‌بینید.

سعی کرده‌ام با فضاسازی و صحنه‌پردازی به داستان قوت

ویژگی کتاب در مقایسه با آثار مشابه

ببخشم. در ساختن شخصیت ابوحامد تلاشم را کردم این آدم پایش روی زمین باشد. از وجوه مختلفی فراز و فرود احوالاتش را ترسیم کنم تا مخاطب همذات‌پنداری کند. جاهایی در کتاب نیاز بود تاریخ افغانستان را مرور کنم، مستقیم و خشک تاریخ را نیاورده‌ام.

اطلاعات تاریخی را غیرمستقیم در دیالوگ‌ها و ماجراهای داستان آورده‌ام که مخاطب احساس کند بخشی از داستان است. تلاش

کرده‌ام ورای استفاده از تکنیک‌های این به گمان خودم و چند نفر از اساتید را خواندند فراتر از زندگینامه داستانی و آن را در گونه رمان-مستند یا همان به آن داکو-درام می‌گویند می‌شود تلاش کرده‌ام برای عمیق‌تر شدن داستان بگیرم. مثلا ماجرای آن عکس که از می‌بینیم، اتفاقی است که در میانه ن حرکتی فرامتنی است.